



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۹/۱۷

م. اسحاق نگارگر

"خدا با ماست" "آیا ما هم با خدا استیم؟"



این یادداشت را من پنج سال پیش در ۵ سپتامبر ۲۰۱۳ نوشته بودم. گاهی سخت خسته و دل‌تنگ می‌شوم و احساس می‌کنم که بیهوده سر به دیوار می‌کوبم چون آنچه را می‌نویسم کسی نمی‌خواند و اگر بخواند برای وقت‌گذرانی می‌خواند. آنان که دل دارند همانند من جز فریاد چیزی از دست‌شان نمی‌آید و آنان که دل ندارند با فریاد‌های اهل‌دل کاری ندارند. این یادداشت را برای دوباره خواندن خدمت‌تان تقدیم می‌کنم. نگارگر ۵ سپتامبر ۲۰۱۸ برمنگهم

و امروز باز با محیط اعظم بیدل خلوت می‌گزینیم و می‌بینیم که بیدل چه سان بر دوش ما که اسلام را درگیر یک مشت تشریفات ریاکارانه کرده ایم و هی داد می‌زنیم که "خدا با ماست" ولی حتی برای یک لحظه گذرا هم از خود نمی‌پرسیم که "آیا ما هم با خدا استیم؟" آیا ما با آن همه مردم فریبی‌ها، با آن همه دروغ‌گفتن‌ها و با آن عبا‌ها و قبا‌ها که مظهر آشکارای ریاکاری‌ها و نفاق‌افگنی‌های ما در میان اُمت مسلمة است با خدا استیم؟ و به خاطر خداست که در عبادتگاه‌های برادران مسلمان خود بم می‌گذاریم و در خانه‌ها گلیم‌های ماتم هموار می‌کنیم؟ ما با خدا استیم و خدا هرگز از ما نمی‌پُرسد که این قساوت قلب برای چیست؟ و آیا ما همانند همان عرب باده‌نوش نشده ایم که وقتی از او پُرسیدند "شراب را به عربی چه می‌خوانید؟"

پاسخ داد: "خمر الحریر" یعنی شراب گرم" گفتند وقتی شراب سرد شود، آنرا چه می‌خوانید؟"

گفت: "ما هرگز مجالش ندهیم که سرد شود"

آیا ما قصد داریم با همین شیوه که مردم را مجال قضاوت و انتخاب ندهیم با حرارت بم و هاوان مردم را به سوی اسلام فرا می‌خوانیم؟ و بالاخره می‌خواهیم مردم از ریش و عبای و قبای ما اسلام ما را باور کنند. و ببینند که اگر نشانی راست باشد ما همه ظواهر اسلام را با خود داریم ولی تنها از باطن ماست که ابلیس هم ننگ دارد. بیایید از بیدل بشنویم که چه گونه بر دوش ریاکاری‌های ما شلاق عبرت می‌کوبد:

بیا ساقی ای محرم رازِ دل	بیا ای تپش فهم انداز دل
که آفاق زنگار تقوی گرفت	ریا، سینه صافی ز دلها گرفت
به آرایش دستگاه ریا	شکسته است خلقی کلاه ریا
همه غافل از مستی و توبه کار	ز می نشئه نابرده، رنج خمار
قدح گیر و هم ریا پیشگی	ز خود رفته تقوی اندیشگی
به دستار گردون مباحات و بس	ز مسواکِ طوبی کرامات و بس
ببین ریش و در فکر دیگر مکوش	که مردانِ رازند پشمنه پوش
به شیخی کسی زین خران پیش شد	که چون خرس سر تا قدم ریش شد
به آرایش ریش یک سر هلاک	همه شانه سان زین هوس سینه چاک
که فردا چو شور قیامت شود	همان ریش شان ستر عورت شود
در این قوم آن کس بزرگی فروخت	که صد جبه در پیچ دستار دوخت
پُر است این زمان شهر و بازارها	ز بی مغزی ریش و دستارها
کرامت کُن ای نشئه پردازِ راز	شراب و رع سوز تقوی گداز
که یک نشئه پرواز مستی کنم	چو صهبا نراهت پرستی کنم
سزد کز کدورت رهاند مرا	به صاف حقیقت رساند مرا

امروز اگر اسلام همانند یتیم بی کس و کوی در دست اجانب افتاده است تا در گوشه گوشه جهان فتوای مسلمان گُشی بدهند و خون مسلمان ارزش آب جوی را هم نداشته باشد مسؤولیت خود مسلمان هاست زیرا که اینان زشت ترین تصویر را از اسلام به دست داده اند. کاش به جای آن فریاد ریاکارانه "خدا باماست" مدتی در این راه تلاش کنیم و خود را در آیین الهی ببینیم که با آنچه انجام می دهیم آیا راستی هم خدا با ماست و نعوذ بالله شریک همه ریا کاری های ماست؟ من که شک دارم.

چه وقت ما شیوه محاسبه با نفس و شیطان را یاد می گیریم؟ در همین فیس بُک برادری نقل کرده بود که حضرت علی (کرم الله وجهه) یک هفته مهمان نداشت و بسیار آزرده خاطر بود که خدا (ج) رحمت خود را از او باز گرفته است ولی ما هر روز چند بار گلیم ماتم در خانه انسان های بیچاره به خاطر هوس قُدرت هموار می کنیم. آیا او مسلمان بود و خدا(ج) با علی (رض) و مسلمانان همانند او بود یا خدا(ج) با ماست؟ دریای رحمت خداوند دریای بی پایان است و ما با همه ریاکاری ها می توانیم امیدوار رحمت او باشیم ولی با سلب کردن حق زندگی از دیگران به مخلوق

خدا(ج) زیان می رسانیم و از عدالت پروردگار بسیار دور است که حق دیگران را به ما ببخشد. چه خوب است مسلمانی را از حضرت شیخ شیراز بیاموزیم که گفت:

آلا تا نگرید که عرش عظیم

بلرزد همی چون بگرید یتیم

اگر سعدی راست می گوید و عرش خدا در اثر گریه یتیم می لرزد پس این ما کیستم که هر روزه عرش خدا(ج) را دچار زلزله های عظیم می کنیم و باز هم داد می زنیم که "خدا با ماست" یعنی با کسانی که هر روز یتیم آفرینی می کنند و با دل های آسوده عرش خدا را می لرزانند.

باز هم سخن امروز را با گفته "بیدل" پایان می دهم که مانند دیگر گفته هایش زیبا و عبرت آموز است:

چشم بند غفلت هستی تماشا کردنیست

دهر شور محشر است و پنبه در گوشیم ما

